توحید افعالی

چکیده
توحید افعالی مرتبه‌ای از مراتب توحید است که معانی متعدد برای آن بیان شده است:
1ـ جز خدا هیچ فاعلی در عالم نیست. این معنا توسط اشاعره و اهل حدیث مطرح شده است؛ یعنی هر فعلی که در عالم رخ میدهد، خدا آن فعل را خلق و ایجاد میکند. برای ردّ این معنا دلایلی مطرح شده است.
2ـ توحید افعالی به معنای توحید صفاتی (صفات فعلی) است. همانگونه که خداوند در ذات و صفات یگانه بود، در افعال خود هم نظیر ندارد. افعال خداوند مثل افعال انسان نیست؛ خدا برای انجام فعلی دچار انفعال و تغییر نمیشود؛ بر خلاف انسان که بر اثر انجام افعال دچار تغییر و حرکت و استکمال و امثال آن میشود.
3ـ فاعل مستقلی غیر از خدا وجود ندارد و فاعلیت هر موجودی در طول فاعلیت خدا است. به این معنا که قدرت انجام افعال را خدا به مخلوقات داده است، در حالیکه قدرت خداوند ذاتی است. بنابراین تا فعلی مورد تأیید مشیت خدا نباشد، آن فعل واقع نمیشود. این معنا لازمهٔ توحید ذاتی است.
4ـ برخی از افعال تکوینی خدا، مانند خالقیت و ربوبیت منحصر در خدا است. این معنا هم لازمهٔ توحید ذاتی است؛ زیرا با اثبات یگانگی مبدأ عالم همه چیز به همان خدای یگانه برمیگردد.

برای توحید افعالی معانی متعددی را بیان کردند که ما آن معانی را می آوریم، موارد نادرست را رد و موارد درست را، تأیید و اثبات میکنیم:



معنای اول برای توحید افعالی: نفی هر فاعلی جز خدا

اشاعره و اهل حدیث این تعبیر را کرده اند:

﴿لَا فَاعِلَ عَلَى حَقِيقَتِهِ إِلَّا اللَّه﴾

فاعل حقیقی وجود ندارد مگر خدا.

یعنی ما هیچ فاعلی در عالم نداریم، هر فعلی که در عالم رخ میدهد، خدا آن فعل را خلق و ایجاد میکند، حتی افعال انسانها مثل راه رفتن، غذا خوردن، نماز خواندن، دروغ گفتن، راست گفتن، همهٔ اینها را خدا خلق و ایجاد میکند و فاعل تمام افعال، خدا است.

در مقابل این دیدگاه متکلمان امامیه و معتزله توحید افعالی را رد کردند، مثلاً خواجه نصیر طوسی در کتاب تجرید العقائد بحثی را در این باره مطرح کرده است تحت عنوان «أَنَّا فَاعِلُونَ» ما انسانها فاعل هستیم یعنی رد توحید افعالی که فاعل فقط خدا است، متکلمان امامیه و معتزله برای اثبات فاعلیت انسان دلائل متعددی می‌آوردند. یکی وجدان و علم حضوری است که میگفتند هر کسی به خودش مراجعه کند، می‌یابد که علم حضوری و علم بدیهی دارد که خودش فاعلِ افعال خودش است، خودش حرف میزند، خودش راه میرود، میتواند حرف نزند، خودش اراده میکند و میتواند اراده نکند. بنابراین فاعل افعال اختیاری انسان خود انسان است نه خدا.

استدلالات دیگری نیز مطرح کردند، مثلاً اگر انسان فاعل نباشد و افعال انسان را خدا ایجاد کند، جبر پیش می‌آید، انسانها مجبور خواهند بود.

اشکالات جبر

جبر اشکالات متعددی دارد. از جمله این که عدل الهی زیر سؤال میرود، اینکه خداوند عادل است، این که خدا ما را به کارهای گناه مجبور کند، بعد در روز قیامت ما را عذاب کند، عدل نیست و خلاف عدل است. ما این کار را انجام ندادیم، خود او انجام داده است.

اشکال دیگر این است که نبوت، امامت، شریعت، تکلیف، اخلاق و مسئولیت، تمام اینها بی‌معنی میشود، چون انسان مجبور است. انسانِ مجبور که مخاطبِ امر، نهی، تکلیف و مسئولیت قرار نمیگیرد، مخاطب پیامبر و امام قرار نمیگیرد. مثل اینکه بگوییم پیامبر برای سنگ مبعوث شده است، سنگ که پیامبر نمیخواهد، اینکه اختیاری ندارد که پیامبر بگوید نماز بخوان یا نماز نخوان. بنابراین تمام اصول دین زیر سؤال میرود.

اشکال دیگر این است که خدا فاعلِ افعالِ زشت و قبیح میشود، چون ما که دروغ میگوییم، دروغ گفتن را خدا ایجاد کرده است، پس خدا کار زشت و قبیح انجام میدهد. این خلاف عدل الهی است.

بنابراین اشکالات زیادی به این معنای توحید افعالی وارد میشود. قرآن کریم در آیات متعددی فاعل بودن انسان نسبت به افعال خودش را بیان میکند، از جمله این آیه:

﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلاَّ مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾ 1
هر کس کار نیك بیاورد، پاداشش ده برابر آن است، و آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند و مورد ستم قرار نمی گیرند.

یعنی خود آنها انجام دادند، لذا خدا مجازات میکند. اگر خداوند انجام داده، «وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ» معنا ندارد. تصریح میکند به اینکه خود انسانها انجام دادند، لذا ظلم نیست. پس معنای اول توحید افعالی که ما بگوییم انسان فاعل نیست، انسان مجبور است و فقط خدا فاعل است بر اساس استدلالات متعدد عقلی و آیات قرآنی معنای درستی نیست.

معنای دوم برای توحید افعالی: یگانه بودن در افعال

معنای دوم توحید افعالی همان است که از واژۀ توحید افعالی فهمیده میشود یعنی یگانگی افعال؛ خداوند در افعال خود یگانه است، همانطور که خداوند در ذات و صفات یگانه است. این همان بحث «توحید صفاتی» است که دربارۀ صفات ذاتی بیان می شود و درباره صفات فعلی یعنی افعال خداوند مثل افعال ما نیست. وقتی خدا میخواهد افعال خود را اراده کند، فعلی را انجام بدهد، رزقی را خلق بکند، آسمانها و زمین را خلق بکند، دچار انفعال، تغییر و حرکت نمیشود. در حالی که انسانها وقتی میخواهند کاری را انجام بدهند، متحمل تغییر و حرکت و کامل شدن و یا ناقص شدن و امثال آن میشوند.



بنابراین توحید افعالی یعنی افعال خدا با افعال انسان فرق دارد و این اشکالاتی که در افعال ما وجود دارد، در افعال خدا وجود ندارد، چون اگر همینها در افعال خدا وجود داشته باشد، خدا متغیر و مستکمل 2 و ناقص و متغیر میشود و اینها هم از ویژگیهای مخلوقات است. پس خدا یگانه نیست و این بر خلاف توحید ذاتی است. وقتی میگوییم خدا رزق را ایجاد میکند؛ یعنی رزق معدوم است و آن را ایجاد میکند. در حالی که ما وقتی به کسی رزق میدهیم، از همان رزق و روزی که خدا به ما داده، به دیگری میدهیم، خیلی تفاوت دارد.

وقتی خدا چیزی را از عدم ایجاد میکند؛ یعنی این جهان نبوده، آن را خلق کرده است. اما ما وقتی به کسی چیزی میدهیم، همان که خدا خلق کرده، به دیگری میدهیم، ما نمیتوانیم مثل خدا خلق بکنیم؛ یعنی یک چیزی را اراده بکنیم و بگوییم باش و آن ایجاد بشود، در واقع ایجادهای ما ترکیب است، مثلاً یک تختهای را برمیداریم، میخی را برمیداریم، یک صندلی میسازیم، میگوییم من این صندلی را خلق کردم. این خلق، مثل خلق خدا نیست، در واقع من چیزهایی را با هم ترکیب کردم. اما خدا ایجاد میکند بعد به آن چیزی که ایجاد کرده، نظم میدهد. بنابراین افعال خدا مانند افعال ما نیست.

معنای دوم توحید افعالی این شد که افعال خدا یگانه است و همانطور که خدا در ذات و صفات یگانه است، در افعال هم یگانه است.

معنای سوم: نفی هر فاعل مستقلی جز خدا
معنایی که در کتابهای کلامی زیاد مطرح شده این است که فاعل مستقلی غیر از خدا وجود ندارد، تنها فاعلی که فعل خود را مستقلاً انجام میدهد، خدا است، پس بقیهٔ موجودات و انسان چطور؟ انسان فاعل است، اما

فاعلیت او در طول فاعلیت خداوند است، به این معنا که قدرت و استطاعت انجام افعال را خدا به انسان داده است و بر خلاف خدا که کسی به او قدرت را نداده است، بلکه ذاتی او است، خدا به انسان قدرت داده و انسان با حول و قوه‌ای که خداوند به او داده است افعال خود را انجام میدهد، پس انسان در طول خدا است و افعال انسان تحت سلطنت خدا است.

خدا میتواند این قدرت را به ما ندهد و ما نتوانیم فعل انجام بدهیم یا حتی بعد از اینکه قدرت را به ما داد و ما فعلی را اراده کردیم، میتواند جلوی تحقق فعل ما را بگیرد. بنابراین تا فعل ما مورد مشیت و اراده و قدر و قضای خدا واقع نشود، هیچ فعلی صادر نمیشود ومثلاً ممکن است اراده بکنیم مثلاً به جایی برویم، خدا موانعی ایجاد بکند و نتوانیم به آنجا برویم. ما نمیتوانیم بسیاری از تصمیمات خود را ، انجام بدهیم.

بنابراین تا فعلی مورد تأیید مشیت خدا نباشد، فعل واقع نمیشود. گر چه ما با اراده و اختیار و آزادی خودمان فعلی را انجام میدهیم، ولی شرط آن این است که اولاً خدا این قدرت را به ما داده باشد و ثانیاً مانع هم ایجاد نکرده باشد؛ چون خدا میتواند مانع ایجاد کند، به هر حال در تحت سلطنت خدا، افعال واقع میشود و تا رضایت خدا نباشد، فعلی انجام نمیشود، البته فعلی که انجام میدهیم، واقعاً فعل ما است؛ ما با اراده، آزادی و اختیار فعل را انجام میدهیم، اما تحت سلطنت خدا، ما این کار را انجام میدهیم و خدا امکانات را در اختیار ما قرار میدهد.

معنای سوم لازمهٔ توحید ذاتی است. چون ما گفتیم در توحید ذاتی مبدأ و خالق عالم خدا است. از جمله مبدأ یا قدرتی که من با آن فعل را انجام میدهم نیز خدا است. بنابراین لازمهٔ توحید ذاتی به این معنا که فقط خدای یگانه مبدأ عالم میباشد، این است که همهٔ این حول و قوه‌ها، همهٔ این قدرتها و همهٔ این تواناییها در نهایت به همان خدای یگانه بر میگردد، نه به خدایان مختلف که هر کدام به یک جا برگردد.

همه به خدای یگانه برمیگردد و فرقی بین هیچ چیز وجود ندارد؛ یعنی هر چه در عالم وجود دارد، به گونه‌ای به خدا برمی گردد، چون مبدأ همه چیز خدا است، پس مبدأ قدرت من هم خدا است و خدا با دادن این قدرت به من اجازه میدهد که من فعلی را انجام بدهم. پس انجام فعل اختیاری هم تحت قدرت و سلطنت خدا است و مبدأیت خدا و یگانگی خدا در مبدأیت زیر سؤال نمیرود.

معنای چهارم: منحصر بودن بعضی از افعال به خدا
معنای چهارم توحید افعالی این است که برخی از افعال تکوینی خدا، مانند خالقیت، آفرینش جهان، ربوبیت و تدبیر عالم منحصر در خدا است. در آیات متعددی از قرآن به این مسأله که خداوند در آفرینش و تدبیر عالم یگانه است، تصریح شده:

﴿هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ﴾ 3
آیا جز خدای یکتا آفریدگاری وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

در واقع در این آیه استفهام انکاری به کار رفته است؛ آیا خالقی غیر از خدا وجود دارد؟ جواب منفی است؛ یعنی عقل این را میفهمد که خالق آسمانها و زمین خدا است و غیر خدا نقشی در خالقیت آسمانها و زمین ندارد؛ یعنی

توحید در خالقیت، خالق فقط خدا و خدا هم در خالقیت یکتا است. لازمهٔ خالقیت رازقیت و چیزهای دیگری نیز است.

در جای دیگر میفرماید:
﴿قُلِ اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ﴾ 4
بگو خدا آفریدگار هر چیزی است و او یگانهٔ قهار است.

یعنی هر چه در عالم است، به خدا برمیگردد؛ یعنی هیچ کسی غیر از خدا، چیزی را نیافریده و نظریهٔ زرتشتیها که میگویند عالم دو مبدأ دارد؛ اهریمن و یزدان. خیرات را خدا آفریده، شرور را اهریمن. اینگونه نیست، مبدأ هر چه در عالم وجود دارد، خدا است و شرور هم مثل ناملایمات و مشکلات و سیل و زلزله، آنها هم توسط خدا است، که در بحث عدل الهی علتهای آن توضیح داده میشود. مبدأ همه چیز خدا است و خالق فقط خدا است.

در جای دیگر میفرماید:
﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ﴾ 5
بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می کند؟ به زودی خواهند گفت: خدا! پس بگو: آیا [از پرستش غیر او] نمی پرهیزید؟!

علم و ایمان به یگانگی خداوند آثاری در اعمال ما خواهد داشت، وقتی مبدأ عالم خدا است، آن هم خدای یگانه، پس باید پروا کرد، تقوا کرد، باید از او پیروی کرد، هر چه او گفت، باید اطاعت کنیم، چون او مبدأ جهان و مبدأ آفرینش ما است و همه چیز در اختیار او است.

به صورت اجمالی این آیه بیان میکند که امور مختلفی مانند رزق و روزی، مردن و زنده شدن و مسائلی از این قبیل و تدبیر جهان فقط در اختیار خدا است؛ یعنی توحید در رازقیت، توحید در خالقیت، توحید در تدبیر و ربوبیت.

معنای توحید افعالی هم لازمهٔ «توحید ذاتی» است، چون وقتی اثبات شد مبدأ عالم یگانه است، آفرینش عالم، تدبیر عالم، رزق و روزی عالم، همه چیز به همان خدای یگانه برمیگردد، چون مبدأ دیگری برای عالم نیست که بگوییم اینها به او برمیگردد.